



کردها در عراق: گذشته، حال و آینده

Karim, Yildiz, *The Kurds in Iraq: The Past, Present and Future*, London, Pluto Press, 2004, 238pp.

مقدمه

جنگ‌های بزرگ دنیا، معمولاً تحولات بزرگی را در پی می‌آورند؛ برای مثال کشورهای را پدید آورده و یا مناطقی را ادغام می‌کنند. بسیاری از کشورهای خاورمیانه فعلی در قرن بیستم و پس از جنگ جهانی اول و دوم به وجود آمدند. بنابراین می‌توان وقوع هر جنگی را متضمن تحولاتی چون پیدایش منطقه‌ای خودمختار و حتی استقلال یک کشور دانست. تحولاتی که در شرایط غیرجنگی معمولاً امکان وقوع نمی‌یابند.

جنگ سال ۲۰۰۳ آمریکا و متحدانش علیه عراق، از جمله رویدادهای بسیار مهم و بزرگی بود که در اثر آن، ثبات موجود در منطقه خاورمیانه، تکان شدیدی خورد و مسائل بسیاری که عادی تلقی می‌شدند، صبغه امنیتی به خود گرفته‌اند. عراق اولین کشور عربی بود که توسط آمریکا تسخیر شد. در جریان این جنگ، جهان عرب یکی از بدترین تجربیات تاریخی خود را پشت سر نهاد و معادلات منطقه به طرز کم‌نظیری دگرگون شد. جهان عرب از فروپاشی شوروی به اندازه فروپاشی حزب بعث عراق متأثر نشد. فروپاشی شوروی، به رغم انتظار، تأثیر خاصی بر جهان عرب نگذاشت؛ اما سرنگونی صدام بر بنیانهای داخلی و منطقه‌ای امنیت ملی کشورها، تأثیرات بسیار تعیین‌کننده‌ای بر جای گذاشت که فقط یکی از آنها به مناسبات دولت و نیروهای داخلی مربوط است. مسأله کردستان عراق از این نظر قابل تعمق است.

کتاب «کردها در عراق: گذشته، حال و آینده» در این راستا اهمیت دارد. این کتاب توسط «کریم ییلدیز» یکی از فعالان حقوق بشر در لندن، نگاشته شده و ضمن مطالعه گذشته و وضعیت فعلی کردها، آینده آنها را پیش‌بینی نموده است. این کتاب در قالب سه بخش کلی سازماندهی شده و سه برهه زمانی گذشته، حال و آینده را در قالب یکی از بخش‌ها، تبیین کرده است. آنچه در پی می‌خوانید چکیده این کتاب و سنجش میزان صحت و سقم اطلاعات و نگرش‌هایی است که توسط ییلدیز ارائه شده است.

الف. پیشینه کردها

دو واژه «کردها»^۱ و «کردستان»^۲ در ادبیات مربوط به مسائل کردستان، دارای بار معنایی خاصی هستند. واژه کردها متضمن چندپارگی فرهنگی، اجتماعی و تاریخی جمعیتی است که در مناطق کردنشین سکونت داشته‌اند؛ اما واژه کردستان که در انواع مختلفی چون شمالی و جنوبی به کار می‌رود، دارای بار ایدئولوژیک بوده و به جمعیت و سرزمینی اطلاق می‌شود که بین کشورهای مختلف منطقه از قبیل ترکیه، ایران، عراق، سوریه، ارمنستان، آذربایجان و لبنان پراکنده‌اند. فعالان سیاسی کرد و مبارزان هواخواه آنها از واژه کردستان به جای کردها استفاده می‌کنند و در بسیاری مواقع مخالفان، برای نشان دادن تفاوت‌های فرهنگی و تنوع تاریخی آنها از واژه کردها استفاده می‌نمایند. ییلدیز، به رغم علائق قومی خود، واژه کردها را ترجیح می‌دهد و کوشش دارد تا پژوهشی جدید و مستند از تحولات شمال عراق به دست دهد.

سرآغاز بحث کتاب، نگرش توصیفی و تحلیلی به تبار، زبان، دین و جمعیت کردها در منطقه خاورمیانه است. نویسنده در همان ابتدا نشان می‌دهد که از اطلاعات تاریخی و تبیین‌های راهبردی جاری مطلع است. او ضمن بررسی اجمالی تاریخ کردها از ۴۰۰۰ سال به این سو، اذعان می‌کند که «کردها در قالب ۸۰۰ قبیله در مناطق کردنشین امروزی سکونت داشته‌اند، اما به نام کرد معروف نبوده‌اند، تنها در قرن هفتم میلادی و پس از استیلای عربها بر منطقه بود که آنان مردمان قبایل بومی را کرد نامیدند. واژه کردستان نیز از قرن دوازدهم میلادی

1. Kurds

2. Kurdistan

یعنی از زمانی که سلطان سنجر ایالتی را به نام کردستان نامگذاری کرد، متداول شد.» (ص ۳) نویسنده به مدارک تاریخی‌ای که مؤید اظهارات فوق باشد، ارجاع نمی‌دهد و فقط بدین نکته اشاره می‌نماید که مردمان مناطق کردنشین، با نام‌های مختلفی در کتب مقدس و روایات تاریخی موجودیت داشته و همواره از عربها متمایز بوده‌اند.

نویسنده در توضیح تنوع زبانی کردها به شاخه‌های زبانی کرمانجی^۱ و سورانی (کردی) اشاره کرده و توزیع جغرافیایی این گروههای زبانی را نشان می‌دهد. به نوشته ییلدیز کردهای ساکن ترکیه، سوریه، شوروی سابق و نیز کردهای شمال ایران به زبان کرمانجی تکلم می‌کنند که در مقایسه با سورانی تعداد بیشتری از کردها را پوشش می‌دهد. زیرا کردهای ایران و عراق اغلب به سورانی^۲ تکلم می‌کنند که با کرمانجی تفاوت‌های دستوری و معنایی قابل توجهی دارد. در کنار این دو، لهجه‌های دیگری مانند کردی کرمانشاهی، لکی، گورانی و زازا، بین کردها رواج دارد که همگی به نحوی ریشه فارسی دارند، اما با لهجه‌های متفاوتی ایراد می‌شوند. (ص ۸)

بر اساس داده‌های نویسنده در اولین فصل کتاب، کردها علاوه بر تنوع تاریخی و زبانی، دارای تفاوت‌های مذهبی هم هستند. مذهب اغلب کردها، سنی است و جمعیت کردهای شافعی بیش از کردهای حنفی است. حنفی که مذهب رسمی در امپراطوری عثمانی بود، در مناطق کردنشین از طرفداران زیادی برخوردار نشد و همواره بین خواست امپراطوری و پذیرش قلبی کردها، نوعی فاصله بوده است. از نظر دینی، نویسنده از کردهای مسیحی، یهودی، اهل حق، علوی و یزیدی هم نام می‌برد که تعداد آنها اندک بوده و در مناطق متعددی چون شوروی سابق، کرمانشاه ایران و شمال عراق زندگی می‌کنند.

تعداد و پراکندگی جمعیت کردها که همواره موضوعی پرمناقشه بوده، بحث بعدی نویسنده در فصل اول است. ییلدیز مانند بسیاری از محققان و نویسندگان کردها را «بزرگترین گروه قومی بی‌دولت» نامیده است. به نوشته او بیشترین تعداد کردها در ترکیه زندگی می‌کنند و ۲۰٪ جمعیت ترکیه (یعنی حدود ۱۵ میلیون نفر) کرد هستند که در استانهای جنوب، جنوب شرق و

1. Kurmanji

2. Sorani

نیز شهرهای آنکارا و استانبول به سر می‌برند. در عراق ۲۵ درصد جمعیت یعنی چهار میلیون نفر از جمعیت کشور را کردها تشکیل می‌دهند. تعداد جمعیت کردها در ایران هفت میلیون نفر است که ۱۵ درصد جمعیت کشور را شامل می‌شود. پس از این سه کشور که مهم‌ترین کانونهای زندگی کردها هستند، کشورهای سوریه (با یک میلیون کرد)، جمهوری آذربایجان (با ۲۰۰ هزار کرد) و ارمنستان (با ۷۵ هزار کرد) قرار دارند که نسبت جمعیت کردها به ترتیب به ۹٪، ۲/۸٪ و ۱/۸٪ کل جمعیت این کشورها می‌رسد. به عبارت دیگر بیش از ۹٪ جمعیت سوریه و بیش از ۲/۸ درصد جمعیت جمهوری آذربایجان و نیز بیش از ۱/۸ درصد کل جمعیت ارمنستان را کردها تشکیل می‌دهند. یلدیز پس از ارایه این آمارها، کردها را پس از ترکها، عربها و فارسها، چهارمین گروه قومی خاورمیانه می‌نامد و با این مقایسه می‌خواهد خاطر نشان کند که سه قوم اخیر دارای کشور هستند ولی کردها در کشورهای مختلفی پراکنده شده‌اند و با وجود برخورداری از زمین‌های حاصلخیز، آب فراوان، محصولات کشاورزی متنوع مانند غلات، کتان و تنباکو و نیز ذخایر غنی انرژی (نفت)، همواره سرکوب شده و یا در محرومیت زیسته‌اند، به طوریکه شاخص زندگی کردها در چهار کشور مورد بحث، در پایین‌ترین سطح بوده است. جنگ و ستیزهای دو دولت ترکیه و عراق با کردها طی دو دهه اخیر به همراه ناتوانی کلی دو کشور ایران و سوریه در ارتقای سطح زندگی مناطق کردنشین، نویسنده را بدین نتیجه رسانده که کردها غالباً مورد اعتماد حکومت‌های مرکزی نبوده‌اند.

۱. تأسیس عراق و وضعیت کردها

یلدیز پس از شرح تنوع فرهنگی، زبانی و مذهبی کردها، بحث را بر کردهای عراق متمرکز می‌نماید. او به تحولات پس از جنگ اول جهانی اشاره می‌کند که در پی آن پیمان سور بین قدرت‌های فاتح جنگ جهانی اول و امپراطوری عثمانی امضا شد و در پی آن کشوری به نام عراق با حدود و اختیاراتی مشخص، ایجاد گردید. به تعبیر نویسنده، پیمان سور تقریباً استقلال نسبی کردها را به رسمیت شناخت چون بندهای چهارده ماده‌ای ویلسون که در آن بر ضرورت رعایت حقوق اقلیت‌ها تأکید می‌شد، در پیمان سور رعایت شده بود. بدین ترتیب خودمختاری تاریخی کردها در زمان حکومت امپراطوری ایران و عثمانی تأیید شد، اما بعدها این پیمان که

امپراطوری عثمانی آن را در شرایط ضعف پذیرفته بود، مخدوش اعلام گردید و طی پیمان لوزان که بین فرانسه و انگلستان از یک سو و امپراطوری عثمانی از سوی دیگر امضا شد، از اصول آرمانی ویلسون خبری نبود و استقلال نسبی کردها نادیده گرفته شد. بنابراین فرصت تاریخی آنها برای استقلال از دست رفت.

با استقلال عراق از بریتانیا که در سال ۱۹۳۳ اتفاق افتاد، این کشور با این شرط صوری که حقوق اقلیت‌ها را رعایت نماید، در جامعه ملل عضویت یافت. کردها در بحبوحه بین دو جنگ جهانی از اوضاع خود ناراضی شده و مبارزه برای خودمختاری و سپس استقلال را شروع کردند. کردهای بارزانی با استفاده از ضعف ناشی از مرگ فیصل که در سال ۱۹۳۳ اتفاق افتاد، تلاش‌هایی را برای استفاده از زبان کردی آغاز کردند؛ اما دولت مرکزی عراق مقاومت کردها را درهم شکست تا اینکه ملامصطفی بارزانی به عنوان مبارزی با ویژگی‌های کاریزماتیک ظهور و مبارزه علیه دولت مرکزی عراق را سازماندهی کرد.

نویسنده با توضیح تفصیلی مبارزات کردها نشان می‌دهد که خودمختاری آنها همواره وجه‌المصالحه دولت‌های منطقه بوده است. یعنی دولت‌های منطقه با استفاده از شکاف داخلی کردها و نیز با توجه به اختلاف کردهای عراق با دولت مرکزی این کشور، از مبارزات کردها حمایت و پس از اخذ امتیاز لازم از دولت عراق، آنها را رها کرده‌اند. بیلدیز مصادیق تاریخی این وضعیت را مورد بررسی قرار داده و بالاخره به مناسبات ایران زمان محمدرضا پهلوی با کردها اشاره کرده و می‌گوید:

«ایران و سازمان سیا کردها را علیه دولت مرکزی عراق تحریک و تقویت کردند اما در سال ۱۹۷۵ یعنی زمانی که قرارداد الجزایر بین ایران و عراق امضا شد، حامیان کردها با عراق معامله کردند؛ یعنی قرار شد عراق از ادعاهای خود در مورد خوزستان منصرف شود و در عوض ایران از حمایت کردها چشم‌پوشد.» (ص ۲۳)

به عقیده نویسنده کتاب، ۴۸ ساعت پس از امضای قرارداد الجزایر، عراق بلافاصله در محدوده‌ای به وسعت ۹۰۰ کیلومتر مربع حکومت نظامی اعلام کرد و هزاران نفر از پیشمرگان را به قتل رساند. سیاست کوچاندن عربها به مناطق کردنشین آغاز و ۱۵۰۰ روستای کردنشین با خاک یکسان شد. (ص ۲۴)

۲. کردها و حاکمیت حزب بعث

حزب بعث عراق با ایدئولوژی عربی، سوسیالیستی و سکولار در سال ۱۹۶۳ طی کودتایی، رژیم قاسم را از بین برد. سیاست حزب بعث در قبال کردها تابعی از نیات رهبران حزب و نیز ملاحظات منطقه‌ای بود. برجسته‌ترین اقدام بعثی‌ها علیه کردها، سرکوب آنان در قالب عملیات سه مرحله‌ای انفال بود که طی آنها بسیاری از کردها آواره، مجروح، ناپدید یا کشته شدند. کریم ییلدیز در فصل چهارم کتاب به تفصیل از عملیات انفال، ریشه‌ها و نتایج آن بحث کرده است. به نوشته او «در تابستان ۱۹۸۸، نیروهای عراقی در قالب عملیات انفال وارد کردستان شدند، آنها طی جنگهای خونین، بیش از ۳/۰۰۰ روستا را نابود و ۱۸۰/۰۰۰ نفر را کشتند.» (ص ۲۵) بعثی‌ها نسبت به رابطه کردهای اتحادیه میهنی با ایران بسیار مظلون بودند.

علی حسن‌المجید معروف به علی شیمیایی طی چند مرحله تحرک نظامی زمینی و هوایی، کردها را زیر آتش و بمب قرار داد. علی شیمیایی محل استقرار نیروهای طالبانی را زیر آتش گرفت زیرا آن منطقه به کانون‌های آب و مراکز تهیه نزدیک بود. همچنین شهر حلبچه به خاطر نزدیکی به سد دربندیخان از اهمیت راهبردی برخوردار بود. همه این مناطق مورد حمله قرار گرفتند و فقط در شهر حلبچه بین چهار الی هفت هزار نفر کشته شدند. (ص ۲۷)

ییلدیز در تبیین اوضاع کردها در زمان صدام انگشت تأکید را روی عملیات هوشمند بعثی‌ها علیه کردها می‌نهد که طی آن نیروهای بعثی افراد مؤثر کردها را ربوده و به قتل می‌رساندند. به گفته ییلدیز، در عملیات انفال سوم، حدود ۱۰/۰۰۰ نفر مفقود و در مجموع طی سه عملیات انفال بیش از ۱۰۰/۰۰۰ کرد کشته شدند.

۳. جنگ اول خلیج فارس: آغاز رهایی کردها

فصل پنجم کتاب «کردهای عراق؛ گذشته، حال و آینده» به پیامدهای جنگی می‌پردازد که طی آن، آمریکا با مجوز سازمان ملل و همراهی بیش از ۳۰ کشور دنیا، روانه عراق شد و ضمن بیرون راندن عراقی‌ها از کویت، مقررات محدودکننده‌ای را علیه این کشور اعمال کرد که یکی از آنها، مقررات پروازی و خودمختار شدن کردهای شمال عراق بود. همه این مقررات پس از حمله مهیب عراق به کردهای شمال و شیعیان جنوب کشور بود. داستان از این قرار بود که با

شکست صدام در کویت، مردم ناراضی عراق سر به شورش برداشته و خواستند از اوضاع نامساعد بین‌المللی و منطقه برای سرنگونی صدام استفاده نمایند. اما نیروهای معترض بیش از اندازه متنوع و ناهماهنگ بودند. آنان هدف مشخصی نداشتند و همین تشتت، آمریکاییها را به وحشت انداخت که مبادا عراق تجزیه شود و حکومتی شیعی در این کشور حاکمیت را عهده‌دار شود. آمریکاییها مجوز ضمنی تحرک نیروهای عراقی علیه شورشیان را صادر و نیروهای عراقی با قساوتی تمام، شیعیان و کردها را سرکوب کردند. به نوشته ییلدیز ۳۰۰/۰۰۰ عراقی در جنوب و ۱۰۰/۰۰۰ نفر در شمال عراق کشته شدند و موجی از پناهندگی و آوارگی در عراق آغاز شد. ۵۰۰/۰۰۰ کرد به ترکیه و بیش از ۱/۵ میلیون نفر به ایران پناهنده شدند. صدام نیروی ۵۰/۰۰۰ نفری خود در مناطق کردنشین را تقویت و همه شورشیان را پشیمان کرد. پس از رفع خطر شورشیان توسط بعضی‌ها، پیمان آمریکا و عراق امضا شد که بر اساس آن حاکمیت حزب بعث به نواحی مرکزی عراق محدود شد و نواحی کردنشین شمال عراق، کاملاً از رفع خطر صدام و نیروهایش اطمینان یافته و اقدام به برپایی انتخابات پارلمانی و شوراهای محلی نمودند. نویسنده کتاب جزئیات این تحولات را در فصل بعدی بخش اول تشریح کرده و اوضاع حقوق بشر در کردستان عراق و چند و چون آوارگی مردم را توضیح می‌دهد. ییلدیز در این بحث، طی گزارشی ژورنالیستی از آمار و ارقام تازه‌ای استفاده می‌کند بدون اینکه به منبع این قبیل آمارها اشاره‌ای داشته باشد. اما در کنار آن کاستی روش‌شناختی، این بخش از کتاب به دلیل حضور نویسنده در صحنه عملیات و گفتگو با قربانیان ارزشمند است.

«اوضاع اقتصادی و انسانی کردستان در سالهای پس از جنگ ۱۹۹۱»، عنوان فصل بعدی از بخش اول کتاب است که طی آن نویسنده به بهبود اوضاع و شاخص‌های اقتصادی و انسانی کردها اشاره نموده و توضیح می‌دهد که چگونه آن جمعیت آواره شده یعنی ۲۵٪ کردهای ساکن عراق، رفته رفته سامان یافته و پس از سال‌ها درگیری، زندگی آرامی را شروع کردند. نویسنده در کنار اشاره به شاخص‌های انسانی، به توانمندی‌های اقتصادی عراق هم اشاره کرده و خاطر نشان می‌کند که از مجموع ۱۱۲ میلیارد بشکه ذخایر نفتی عراق، نزدیک به نیمی از آن در شمال عراق واقع شده که چنین وضعیتی، ضمن امنیتی کردن منطقه، اراده و اهتمام کردها برای خودمختاری را افزایش بخشیده است.

ب. وضعیت کنونی کردهای عراق

بخش دوم کتاب کریم ییلدیز بر آن است تا جواب پرسش‌های بخش اول را در عراق سال ۲۰۰۳ بازیابد. بنابراین، بخش دوم عملاً ادامه تاریخی بخش اول است. این بخش با توضیح جزئیات جنگ ۲۰۰۳ آمریکا علیه عراق آغاز می‌شود. جنگی که پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تدارک و بالاخره در مارس ۲۰۰۳ شروع شد. طی این جنگ جرج دبلیو بوش گفت: «جهانیان بر دو دسته‌اند؛ یا با ما هستند یا با تروریست‌ها.» (ص ۱۱۲) نظریه دفاع پیشدستانه، خلع سلاح و رفع خطر پیش از وقوع، حملات تلافی‌جویانه و بالاخره حمله یکجانبه برای انهدام هدف، از جمله دیدگاه‌هایی بود که طی سالهای پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ متداول شدند. نویسنده کتاب با اشاره به این ادبیات، حمله آمریکا به عراق و ریزنی‌های مقامات آن با کشورهای نظیر ترکیه را توضیح داده و از هماهنگی کامل کردها با آمریکاییها سخن می‌گوید. به تعبیر نویسنده، ترکیه با ممنوع ساختن حمله به عراق از طریق این کشور، عملاً آمریکا و کردها را متحد کرد و آمریکاییها تصمیم گرفتند با استفاده از کمک‌های اطلاعاتی ۸۰/۰۰۰ پیشمرگ کرد، جواب منفی ترکیه را جبران نمایند. پیشمرگان کرد برای کمک به آمریکا، در کوههای منطقه کمین کرده و عملاً نیروهای عراقی را زمین‌گیر کردند. سرکوبی نیروهای انصارالاسلام که در مقابل آمریکاییها مقاومت می‌کردند، نخستین ثمره همکاری اطلاعاتی آمریکا و کردها بود. نویسنده کتاب بدون اشاره به ملاک یا استدلال خاصی، نیروهای اخیر را وابسته به ایران عنوان نموده و اضافه می‌کند که اوضاع کنونی کردهای عراق، نتیجه برخورد مثبت آنها با آمریکاییها طی ۱۵ سال اخیر است. یعنی آمریکا با نجات کردها از دست صدام، عملاً زمینه بهره‌برداری از آنها در قبال ایران، عراق و ترکیه را مهیا کرده است.

یکی از نکته‌های مهمی که نویسنده آن را به اجمال بررسی نموده، اوضاع شهر مهم کرکوک در جریان جنگ‌های ۲۰۰۳ و پس از آن است. او از این شهر به اورشلیم کردی یاد کرده و می‌گوید:

«سقوط بغداد در نهم مارس ۲۰۰۳ باعث شد تا عراقی‌ها نتوانند به کنترل خود بر شهر کرکوک ادامه دهند. بنابراین پیشمرگان کرد به عنوان قهرمانان فاتح، دروازه‌های کرکوک را گشودند و درگیری‌های قومی پس از مدت زمانی اندک، به دستور مسعود

بارزانی متوقف شد. بارزانی توصیه کرده بود که حقوق عرب‌ها و ترکمن‌های کرکوک

محفوظ بماند. (ص ۱۱۸)

آزادسازی شهر کرکوک در نگاه کردها دارای اهمیت تاریخی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی بود. آنها می‌دانستند که فقط با در اختیار گرفتن شهر کرکوک است که می‌توانند مدعی خودمختاری و حتی استقلال شده و نوعی توازن اقتصادی بین کردها و شیعیان را ایجاد نمایند. این امر به دلیل آن بود که شیعیان نیز با کمترین درگیری، مناطق نفت‌خیز جنوب عراق را در اختیار گرفته بودند. واقعیت این است که کردها بسیار کمتر از حد لازم به استقلال و تمامیت عراق می‌اندیشند و توجه آنها به مسائل عراق به خاطر هراس‌شان از سنگ‌اندازی کشورهای منطقه و نیز خواست آمریکاست. با این مبنا، کردها، آمریکا را مهم‌ترین متحد در قبال دولت‌های منطقه می‌دانند و آمریکا هم به خوبی از این احتیاج کردها آگاه است.

«ساختار حکومت کنونی عراق» عنوان فصل دوم از بخش دوم کتاب است که یل‌دیز در آن از اداره عراق با مشارکت همه نیروها سخن گفته است. این فصل از کتاب به خاطر اینکه پیش از برگزاری انتخابات ۳۰ ژانویه ۲۰۰۵ نگاشته شده، اطلاعات خاصی ندارد و فقط به ذکر کلیات اکتفا نموده است. بقیه قسمت‌های بخش دوم به مباحثی مانند «پیگیری حقوقی نسل‌کشی توسط حزب بعث»، «مشارکت کردها در حکومت آتی عراق»، «وضع حقوق بشر در عراق» و بالاخره «بازسازی عراق پس از جنگ» اختصاص دارد که نویسنده در آن فصل فقط به ذکر شنیده‌ها و گزارش‌های غیرموثق پرداخته است. در واقع می‌توان گفت که این بخش، ضعیف‌ترین بخش کتاب می‌باشد؛ زیرا در آن نه از آمارهای دقیق و معتبر خبری هست و نه از استدلال‌های قابل تأمل.

ج. آینده کردهای عراق

«آینده کردهای عراق» حساس‌ترین بحث نویسنده در کتاب حاضر است. او با چینه‌انواع بررسی‌های تاریخی و استدلال‌های متداول در خصوص اوضاع گذشته و کنونی کردها، می‌خواهد اوضاع آتی کردهای عراق را پیش‌بینی نماید. هرچند نویسنده کتاب اشاره صریحی به وضع قطعی کردها در آینده ندارد اما بحث‌های او در خصوص «حق تعیین سرنوشت»،

اوضاع اقتصادی کردها در آینده و بالاخره مسأله زمین، نشان از آن دارند که کردها پس از رهایی از یوغ حزب بعث و نیز با استفاده از ضعف دولت‌های منطقه، قصد دارند بلندترین خیز را به سوی خودمختاری برداشته و با استفاده از جدابیت‌های برخورد دیپلماتیک، خود را در حد ملتی مستقل و قابل احترام نشان دهند. آنان از آوارگی میلیونی، نابودی هزاران روستا، کشتار صدها هزار نفری، مجروحیت و معلولیت شیمیایی استفاده کرده و ظرفیت استقلال کردستان را به جهانیان معرفی می‌نمایند.

به عقیده نویسنده کتاب مانع استقلال و حتی خودمختاری کردها این است که آنها هرچند هدف واحدی دارند اما بسیار متفاوت هستند و در خصوص اینکه آرمان دمکراسی، مانع بروز اختلافات خواهد شد، تردیدهای جدی وجود دارد. سرنوشت کردها بیش از سایر کشورها و قومیت‌ها به اراده قدرت‌های خارجی بستگی دارد. کردها تقریباً هیچ عامل بازدارنده‌ای در اختیار ندارند تا با استفاده از آن، خارجی‌ها را از مداخله باز بدارند. آنها نه قدرت اقتصادی بالفعلی دارند، نه دولتی قوی دارند که از آنها حمایت کند، نه قطعنامه‌های سازمان ملل گرهی را می‌گشاید و نه از استقلال کافی سیاسی برخوردارند. از این‌رو کردها می‌کوشند از سلاح حقوق بشر استفاده نموده و بر اصل گفتگو حداکثر تأکید را داشته باشند تا شاید با برانگیختن حمایت‌ها، وضع کنونی را نهادینه کنند. الان مهم‌ترین فرصت پیش روی کردها این است که مخالف قوی و پراگماتیستی ندارند. ترکیه به واسطه مذاکراه با اروپا، محدودیت‌های جدی دارد، ایرانیان با مسائل مربوط به حقوق بشر، توان هسته‌ای و تروریسم رویارو هستند، سوریه مشغول گرفتاری‌های خود در لبنان و فلسطین است و از صدام هم خبری نیست. فقدان نیروهای قهار و ضدکردی، مهم‌ترین مشوق آنان است تا بنیان‌های منطقه مستقل را بنا نهند.

مشکل دیگری که کردها با آن رویارو هستند، مسأله اختلاف بر سر مالکیت زمین‌هایی است که عربها، ترکمن‌ها و کردهای عراق دارند. سیاست تعریب^۱ که توسط صدام اجرا می‌شد و نیز سیاست ترکانیزه کردن که در سال‌های دهه ۱۹۹۰ مورد توجه ترکیه بود، اصالت اسناد مالکیت زمینها در کرکوک و حومه آن را مورد تردید قرار داده است. به خاطر ضعف فرهنگ تساهل در منطقه، زمینه‌های درگیری خونینی وجود دارد. اگر کردها، ترکمن‌ها و عربهای ساکن

شمال عراق را مورد آزار قرار دهند، تنها سرمایه خود یعنی مقبولیت را از دست داده و به مخالفان خودمختاری کردستان، بهانه‌های لازم را خواهند داد. از این‌رو در خصوص شیوه برخورد با اقلیت‌های ساکن شمال عراق، اختلاف نظرهای جدی وجود دارد. کردهایی که خود تساهل ندیده‌اند در تساهل ورزیدن مشکلات شدید قانونی و حتی روانشناختی دارند. نویسنده کتاب با اشاره به این مشکل، آینده را مثبت می‌بیند و معتقد است که کردها به دلیل آشنایی با محرومیت، بهتر می‌توانند حقوق قانونی اقلیت‌ها را مراعات کنند.


نویسنده کتاب پس از گمانه‌زنی در مورد آینده روشن کردستان عراق، سه مدرک مهم را در انتهای کتاب ضمیمه کرده که برای شناخت گذشته، حال و آینده کردهای عراق، مفید هستند. در ضمیمه شماره یک، آن دسته از بندهای پیمان سور یعنی مواد ۶۲، ۶۳ و ۶۴ که به خودمختاری کردستان اشاره دارند، نقل شده است. در سند شماره دو قانون اساسی موقت دولت محلی کردستان عراق آمده که در قالب ۸۲ ماده، حدود و ثغور قانونی دولت محلی کردستان را مشخص کرده است. آخرین سند مربوط به مصوبات سازمان ملل در مورد آوارگان است که بالغ بر ۳۰ ماده می‌شود. این مصوبات با اشاره به حقوق شهروندی، شیوه برخورد با آوارگان را یادآور شده و مجازات آواره ساختن را برشمرده است.

د. ملاحظات انتقادی

کتاب «کردهای عراق: گذشته، حال و آینده» از آن رو که توسط یکی از فعالان حقوق بشر نگاشته شده و حاوی آمارهای جدید و متناسبی است، کم‌نظیر به نظر می‌رسد. گفتگوهای مستقیم نویسنده با دست‌اندرکاران مسائل کردها و نیز مصاحبه با آوارگان و فعالان حزبی، نشان از سعی مؤلف در ارائه اثری جامع‌الاطراف دارد. اما تأمل عمیق نشان می‌دهد که کتاب از منابع غیردقیق استفاده کرده و در بسیاری مواقع، منابع نویسنده بی‌طرفانه و معتبر نیست. طبیعی است که استناد به بولتن‌ها و روزنامه‌های ارگان حزبی نمی‌تواند همه حقایق را بازگو کند. ثانیاً نویسنده در بسیاری مواقع احکام کلی صادر می‌کند. او در خصوص مواضع کشورهای همسایه عراق در قبال کردها فقط یک نظر قطعی ارائه کرده و از تحول دیدگاه کشورها طی سه دهه اخیر سخنی به میان نمی‌آورد. به نظر می‌رسد تفاوت قابل نشدن بین سیاست احزاب و روسای

جمهوری مختلف ترکیه و ایران در خصوص کردستان دقیق نباشد. یکی دیگر از داوری‌های کلی نویسنده به تعداد و ترکیب جمعیت کردی در شهرهای مختلف برمی‌گردد. او در ص ۸۲ کتاب تعداد کردهای ایران را نه (۹) درصد و در ص ۷۸ آنها را هفت میلیون نفر ذکر کرده و شهرهایی چون کرمانشاه را کلاً کرد نامیده است. این نگرش ناشی از دقت اندک مؤلف یا ناشر و به هر حال کتاب است. ثالثاً بین فصول و بحث‌های مختلف کتاب تناسبی برقرار نیست. کتاب هر چه به انتها می‌رسد از غنای علمی و ارجاعات معتبر کمتری برخوردار است و نویسنده صرفاً به تکرار مباحث گذشته می‌پردازد. به کرات دیده می‌شود که مسائل سالهای دهه ۱۹۸۰ عراق، در مقطع ۲۰۰۳ بازگو می‌شود. به طور کلی نویسنده با ذهنی شتاب‌آلود و بعضاً جانبدارانه مطالب کتاب را نگاهشته است. این موارد بر اعتبار، اثربخشی و بیطرفی کتاب تأثیر منفی گذاشته و گره مهمی از مسائل پیچیده کردها را نمی‌گشاید.

تقدیر نصری



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی